

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی سومین روایت

روایاتی برای استدلال به عموم تنزیل مورد استفاده قرار گرفت و بحث در روایت سوم بود که متن و سند روایت بیان شد.

روایت دو بخش دارد. در بخش اول سائل از امام کاظم (علیه السلام) در مورد اهل مکه می‌پرسد و امام (علیه السلام) هم در جواب می‌فرماید اگر اهل مکه احرام بستند و به زیارت خانه خدا مشرف شدند نمازشان تمام است. در بخش دوم امام (علیه السلام) کبرای کلی ارائه می‌دهند و می‌فرمایند «وَالْمُقِيمُ بِمَكَّةَ إِلَى شَهْرٍ بِمَنْزِلَتِهِمْ». کسی که در شهر مکه یک ماه مردد مانده باشد به منزله اهل مکه است. از ظاهر جواب امام (علیه السلام) به خوبی بحث تنزیل استفاده می‌شود با این تفاوت که در روایت قبل بحث مرور به وطن و اقامه عشرة ایام مطرح بود ولی در این روایت توسعه داده شده و مقیم مردد سی روز هم اضافه شده است. اثر تنزیل همان‌طور که گفتیم این است که مقیم مانند مستوطن اگر بر وطن عبور کرد سفرش موضوع قطع می‌شود.

پس تا اینجا روایت اول و سوم برای استدلال به عموم تنزیل تام است و تنها روایت دوم محل اشکال بود که اشکالش قبلاً گذشت.

توضیح مبنای قاطع بودن موضوعی یا حکمی اقامه

قبلاً اشاره کردیم مرحوم آقای حکیم در نهایت مثل مرحوم نائینی و برخلاف مرحوم آقای خوئی و مرحوم سید معتقدند که اقامه قاطعٌ للسفر موضوعاً. البته در توضیح کلام ایشان گفتیم که در چنین بحثی مجالی برای موضوع عرفی نیست چون در اینجا يك موضوع شرعی داریم که می‌گوید من سفر را ثمانیه فراسخ می‌دانم. در مورد همین موضوع شرعی شارع باز فرموده اقامه عشرة ایام این را از بین می‌برد پس قاطعٌ للموضوع. مبنای مرحوم سید و خوئی طبق سفر عرفی است و بعد هم می‌گویند اقامه غیر از مسئله‌ی مستوطن است در حالیکه ما باید بحث را روی موضوع شرعی بیاوریم که در این صورت مسلماً اقامه قاطع سفر است.

قبلاً عرض کردیم ثمره‌ی بین اینکه بگوییم این قاطعٌ للسفر حکماً یا موضوعاً، در نیت ظاهر می‌شود. یعنی اگر این را قطع موضوعی بدانیم، کسی که چنین نیتی دارد نمی‌تواند نیت ثمانیه فراسخ داشته باشد و موضوع شرعی را نمی‌تواند نیت کند. اما اگر گفتیم قاطعٌ للسفر حکماً می‌تواند نیت ثمانیه فراسخ را داشته باشد و اگر اقامه واقع شد تخصیص می‌آید چون همین مقدار دلیل داریم. در نتیجه این استدلالات مرحوم آقای خوئی و حکیم برای کسی است که مرور به وطن یا اقامه عشرة ایام خارجاً کرده باشد اما اینجا بحث در خود نیت است. وقتی بحث در نیت شد، نیت سبب قطع موضوع عشرة ایام شده و کالعدم

می‌شود. وقتی کالعدم شد، نیتش کلاً نیت می‌شود یعنی نمازش تمام است.

دلیل دیگر برای عموم تنزیل (تناسب موضوع و حکم) و بررسی آن

دلیل دیگری هم توسط مرحوم آقای حکیم برای عموم تنزیل آورده شده که «الظاهر من دلیل وجوب التمام علی المقیم بمناسبة الحكم و الموضوع كون التمام بعناية ان الإقامة تخرج المسافر عن هذا العنوان». از راه قرینه‌ی مناسبت حکم و موضوع وارد شده و می‌گویند علت وجوب نماز چهار رکعتی بر مقیم بخاطر این است که اقامه، این شخص را از عنوان مسافر خارج و او را به عنوان حاضر تبدیل می‌کند^[1].

به نظر ما این دلیل مخدوش است چون دلیل فقط می‌گوید مقیم نمازش را تمام بخواند کما اینکه دلیل داریم کسی که مردد در سی روز است هم نمازش را تمام بخواند. یعنی مادامی که تنزیل در این روایات را نداشته باشیم که مقیم به منزله‌ی اهل مکه باشد نمی‌توان گفت مقیم هم مثل مستوطن باید نمازش را تمام بخواند.

پس در لابلای مباحث اولاً روشن شد که روی نظر ما کلمه‌ی مکه در روایات به عنوان مثال است و خصوصیتی ندارد ثانیاً اگر کسی بگوید کدام عرف این مقیم را به منزله‌ی مستوطن می‌داند می‌گوییم کاری به عرف نداریم چون شارع سفر شرعی را با تحقق ثمانیه فراسخ درست کرده و بعد هم می‌گوید مقیم به منزله مستوطن است یا کسی که سی روز بماند به منزله‌ی اینست که مستوطن است.

عدم دخالت عرف در کلیه‌ی تحدیدات

این روزها خیلی سؤال می‌کنند که در کشورهایی که روزشان 22 یا 23 ساعت است این شخص برای روزه باید چکار کند؟ این اواخر برخی از فتاوای مراجع این چنین است که به مقدار 16 ساعت روزه بگیرند در حالیکه به نظر ما این مطلب درست نیست.

در آیه‌ی شریفه وارد شده «أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ»^[2] روزه را تا شب بگیرید. سؤال این است که آیا لیل موضوع عرفی یعنی عرف باید بگوید اینجا لیل دارد یا ندارد؟ یا لیل موضوع شرعی یعنی شارع باید لیل را برای ما معین کند؟ یا هیچ کدام از اینها نیست بلکه لیل موضوع واقعی و تکوینی. ضابطه‌ی این موضوع تکوینی روشن است که یا قرص خورشید در مادون افق برود یا ذهاب حمزه‌ی مشرقیه شود محقق می‌شود.

در نتیجه اینکه اولاً بگوییم لیل يك مصادیق متعارف و غیر متعارف دارد و ثانیاً بگوییم اطلاق لیل شامل مصادیق متعارف می‌شود یعنی بگوییم جاهایی که لیل آن غیر متعارف باشد صحیح نیست. از نظر صنعت اصولی اطلاق هیچ وقت انصراف به افراد متعارف ندارد. مثلاً اگر گفتند اکرم العالم اصولیین نمی‌گویند عالم یعنی آنهایی که متعارف عالم هستند ولی آنهایی که مثلاً علم جفر و یا سحر دارند چون متعارف نیست از اکرم العالم خارج است. این تقریباً روشن است وقتی می‌گوییم لفظی اطلاق دارد، هم شامل افراد متعارف و هم شامل افراد غیر متعارف می‌شود.

یا مثلاً وقتی می‌گویند موضوع یک واجب مثل حج مکلف مستطیع است دیگر نمی‌گویند این مکلف مستطیع قیافه‌اش متعارف باشد یا نباشد. اگر کسی طوری به دنیا آمده که به جای دو دست، سه دست دارد یا اضافاتی در بدنش هست که غیر متعارف است ولی می‌تواند حج انجام بدهد شامل این اطلاق می‌شود. يك وقت غیر متعارفی است که معلول است و عذر دارد که امر دیگری است ولی به جهت اینکه این آدم غیر متعارف است از مکلف بودن خارج نمی‌شود. ما رساله‌ای راجع به رؤیت هلال با

چشم مسلح داریم که در آن جواهر را تتبع کرده‌ایم. بیش از 20 مورد از کتاب جواهر شاهد آوردیم که در طلاقات اخذ به اطلاق شده و منحصر به فرد متعارف نمی‌کنند. البته این روش فقهی مختص به صاحب جواهر نیست و روش فقهی همه‌ی فقها همین است.

پس در بحث لیل، مراد لیل عرفی یا شرعی نیست چون برخی بلاد اصلاً روز یا شب ندارند بلکه مراد لیل واقعی است. بله لیل واقعی دو مصداق دارد که شامل هر دو می‌شود: يك مصداق متعارف -هشت، نه تا دوازده ساعت- و يك مصداق غیر متعارف دارد. بله جایی که اصلاً لیل ندارد موضوعش منتفی است در این صورت باید به اقرب آن بلاد یا به افق مکه و مدینه عمل شود. این را عرض کردم چون در مانحن فیه هم می‌گوییم سفر، يك موضوع شرعی است و ربطی به عرف و واقع ندارد و شارع طبق روایاتی که خواندیم می‌گوید موضوع سفر شرعی توسط اقامه از بین می‌رود.

اشکال دیگری که به این بیان وارد می‌شود این است که جاهایی داریم چهار پنج ساعت روز است. آقایانی که می‌فرمایند باید حمل بر متعارف بشود این طرف را هم باید ملتزم شوند که چهار پنج ساعت کم است و باید 16 ساعت روزه گرفت در حالیکه التزام به اینها مشکل است و هیچ وجه فقهی ندارد. شارع گفته «اتَمُّوا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ»^[3] و ضابطه‌ای هم برای لیل معین نمی‌کند بلکه می‌گوید از طلوع فجر تا شب.

باز ببینید در شمال کشور و در ایام زراعت بعضی از کشاورزها از صبح باید در بیابان و آفتاب بروند در نتیجه روزه برایشان حرجی می‌شود. بله در 22 ساعت کسانی مثل جوان‌ها که می‌توانند به راحتی روزه بگیرند باید بگیرند ولی اگر غیر جوان‌ها نمی‌توانند بگیرند حرجی است. در قاعده حرج دو مبنا وجود دارد که به اینجا هم سرایت می‌کند:

الف- افطار کنند: چون علم دارند روزه‌ی امروز برایشان حرجی است. ب- روزه را بگیرند: ولی وقتی به حدّ حرج رسید به اندازه‌ی حرج و رفع اضطرار افطار کنند. به نظر ما مبنای اول صحیح است. ما معتقدیم که وقتی می‌داند امروز برایش حرجی است وجوب از بین می‌رود نه اینکه از حین وقوع حرج وجوب از بین برود.

بازگشت به اصل مسئله

امام (رضوان الله علیه) در ابتدای مسئله فرمودند «رابعها- أن لا ينوي قطع السفر بإقامة عشرة أيام فصاعداً في أثناء المسافة أو بالمرور على وطنه كذلك، كما لو عزم على قطع أربعة فراسخ قاصداً للإقامة في أثنائها أو على رأسها» یا قبل از چهار فرسخی اقامه‌ی عشرة ایام دارم یا در رأس چهار فرسخ. «أو كان له وطن كذلك و قد قصد المرور عليه فإنه يتم حينئذ». نظر ما این شد که در صورتی یتّم که اقامه مثل مرور قاطع موضوعی باشد.

در ادامه می‌فرماید «و كذا لو كان متردداً في نية الإقامة، أو المرور على المنزل المزبور على وجه ينافي قصد قطع المسافة» اگر از اول بگوید من نمی‌دانم اقامه می‌کنم یا نه؟ بر وطن مرور می‌کنم یا نه؟ باز هم نیت ثمانية فراسخ محقق نمی‌شود. تا اینجا دو صورت یقین و تردد ذکر و حکمش روشن شد.

در ادامه می‌فرماید «و منه ما إذا احتمل عروض عارض مناف لإدامة السير» از همین قسم دوم است که اگر احتمال عروض عارضی بدهد که منافات با ادامه سیر دارد. می‌گوید من شاید ماشینم خراب بشود، شاید مریض بشوم و نتوانم هشت فرسخ را بروم. «أو عروض مقتض لنية الإقامة في الأثناء» بگوید اگر خانواده‌ام در چهار فرسخی بود من هم ممکن است اقامه عشرة ایام داشته باشم. ایشان می‌فرماید این هم مضّرّ به قصد ثمانية فراسخ است. «بشرط أن يكون ذلك مما يعتني به العقلاء» این احتمال باید يك احتمال عقلایی باشد. «و أما مع احتمال غير معتنى به كاحتمال حدوث مرض أو غيره مما يكون مخالفاً للأصل العقلاني

فإنه يقصر» اگر این احتمالات با اصول عقلائی سازگاری نداشت باید نمازش را قصر بخواند^[4]. بسیاری از محشین عروه هم گفته‌اند این احتمال، باید احتمال عقلائی باشد و مجرد اینکه من احتمال می‌دهم مریض شوم جلوی ثمانیه فراسخ را نمی‌گیرد^[5].

بررسی وجود احتمال طبق مبنای حضرت استاد

طبق مبنای ما که می‌گوییم اینجا مراد سفر عرفی نیست اینکه بگوییم احتمال می‌دهم اگر خانواده‌ام باشد بمانم مطرح نمی‌شود. ما يك موضوع شرعی داریم و باید ببینیم شارع چه چیزی را محل این سفر شرعی می‌داند. شارع می‌گوید اقامه عشرة ایام، مرور بر وطن و قصد اقامه اگر اقامه را قاطع موضوعی دانستیم محل است چون اگر کسی از یک طرف بگوید من نیت اقامه‌ی عشرة ایام را دارم و از طرف دیگر نیت ثمانیه فراسخ را داشته باشیم دچار تناقض می‌شود و قابل جمع نیست چون یکی قصد اقامه موضوع را قطع می‌کند. ولی اگر احتمال اقامه داد چه دلیلی داریم که این احتمال مضر ثمانیه فراسخ باشد؟ مثلاً می‌گوید من به مسافرت می‌روم و شاید در چهار فرسخی مردم آمدند از من دعوت کردند که منبر بروم پس شاید رفتم و ماندم. اتفاقاً او می‌رود و آنها هم دعوت نمی‌کنند و این هم هشت فرسخ را می‌رود. به نظر می‌رسد این قادحیتی ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] - مستمسك العروة الوثقى، ج 8، ص: 43: أن الظاهر مما دل على وجوب التمام على المقيم - بقرينة مناسبة الحكم لموضوعه - كون التمام بعناية خروجه بالإقامة عن عنوان المسافر. فلعل ذلك كله، بضميمة تسالم الأصحاب كاف في الحكم بقاطعية الإقامة. مباني منهاج الصالحين، ج 5، ص: 481: وربما يقال: بأن الظاهر من دليل وجوب التمام على المقيم بمناسبة الحكم و الموضوع كون التمام بعناية ان الإقامة تخرج المسافر عن هذا العنوان.

[2] □ بقره، 187.

[3] □ بقره، 187.

[4] □ تحرير الوسيلة، ج 1، ص: 251: رابعها - أن لا ينوي قطع السفر بإقامة عشرة أيام فصاعداً في أثناء المسافة أو بالمرور على وطنه كذلك، كما لو عزم على قطع أربعة فراسخ قاصداً للإقامة في أثناءها أو على رأسها، أو كان له وطن كذلك و قد قصد المرور عليه فإنه يتم حينئذ، و كذا لو كان متردداً في نية الإقامة، أو المرور على المنزل المزبور على وجه ينافي قصد قطع المسافة، و منه ما إذا احتمل عروض عارض مناف لإدامة السير، أو عروض مقتض لنية الإقامة في الأثناء، أو المرور على الوطن بشرط أن يكون ذلك مما يعتني به العقلاء، و أما مع احتمال غير معتنى به كاحتمال حدوث مرض أو غيره مما يكون مخالفاً للأصل العقلائی فإنه يقصر.

[5] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج 3، ص: 433: الظاهر أنه لا يكاد يتحقق العزم إذا كان الاحتمال عقلائياً فيه و فيما نظر به. (آل ياسين). احتمالاً غير معتنى به عند العقلاء. (الكلبيگاني). إذا كان غير معتنى به عند العقلاء. (الحائري). احتمالاً لا يعتني به العقلاء كاحتمال حدوث مرض أو غيره مما هو مخالف للأصول العقلائية و أمّا مع احتمال عروض عارض مما يعتني به العقلاء فهو من قبيل المتردد في النية و كذا الحال في أشباه ذلك. (الإمام الخميني). بمعنى أنه يحتمل عروض ما يمنعه من العمل بعزمه بحيث يضطر إلى أحدهما و إلا فالإتمام هو المتعين. (البروجردي). احتمالاً موهوماً جداً. (الشيرازي).